

قول (قل)	هو إبراز ما فی القلب و إنشاؤه بأیّ وسیله کان.	به معنای ابراز کردن آنچه انسان در درون خود دارد به هر وسیله ممکن. این ابراز کردن می‌تواند با زبان، اشاره و یا هر نوع دیگری باشد.
عوذ (أعوذ)	هو التجاء الی شیء و اعتصام به من شرّ مواجهه. أنّ التعوذ إنّما یتحقّق إذا تحقّق هذا الأصل خارجا، و لا یکفی إظهاره باللسان و القول، فانّ الکلام و اللفظ فی اللسان لا یفید التجاء و اعتصاما و تحفظا، کما أنّ ذکر الدواء لا ینتج شفاء و لا یعالج ألما و مرضا.	پناه بردن از تهدیدی که در روبروی فرد است به سوی چیزی یا کسی که می‌تواند مصونیت از این تهدید را ایجاد کند. پس پناه بردن زمانی محقق می‌شود که این اصل در خارج محقق شده باشد، و اظهار به زبان و قول کفایت نمی‌کند؛ زیرا کلام و لفظ در زبان، منجر به التجاء و اعتصام و حفظ نمی‌شود، همچنان که بردن نام دارو، منجر به شفا نمی‌شود و هیچ بیماری و دردی را درمان نمی‌کند.
رب (ربّ)	سوق شیء الی جهة الكمال و رفع النقائص بالتخلیة و التحلیة .	راندن چیزی به سوی کمال و برطرف کردن نقایص آن، به وسیله تخلیه و تحلیه است.
أنس (ناس)	هو القرب مع الظهور بعنوان الاستیناس، فی مقابل النفور و الوحشة و البعد.	نزدیکی و آشکاری به قصد همدمی، در مقابل نفور و تنهایی و دوری است و به آدمیان به لحاظ انس و در آمیختنشان انس و انسان گفته می‌شود و از آنجایی که انس مفهوم ظهور را در خود دارد، در مقابل جن به کار می‌رود. ناس از اناس گرفته می‌شود که به حیثیت اجتماعی انسان اشاره دارد.
ملک	هو التسلط علی شیء بحیث یکون اختیاره بیده.	تسلط بر چیزی است؛ به گونه‌ای که اختیار آن در دستش باشد.
أله/وله (اله)	أنّ الإلهة بمعنی العبادة. و الفرق بین المادّتين أنّ العبادة قد أخذ فیها قید الخضوع، و إله أخذ فیهِ قید التحیّر.	الهه به معنای عبادت است و فرقی که با آن دارد در این است که در عبادت قید خضوع و در الهه قید تحیر وجود دارد. إله به معنی بندگی و تحیر است که کاربرد آن درباره چیزی که پرستش می‌شود و به سویش توجه می‌کنند و نزدش خضوع می‌کنند، غلبه یافته است.
وسوس (وسواس)	هو جریان صوت خفیّ یحدث فی النفس من دون أن یکون علی حقیقه، سواء کان من شیطان إنس أو جنّ أو من خطرته باطنیة.	جریان صوت پنهانی است که در نفس پدید می‌آید، بی‌آنکه بر اساس حقیقت باشد؛ و می‌تواند از سوی شیطان انسی یا جنّی یا خطور درونی باشد. و در مقابل آن: وحی و الهام و القائنات رحمانی در نفس است. همچنین پنهان نیست که وسوسه هم مانند شکّ در نبود علم و یقین پدید می‌آید، با این تفاوت که در شکّ؛ عدم حصول علم از

ابتدای امر لحاظ می شود ، اما در وسوسه ؛ زوال علم در اثر تصرف قوه واهمه مورد نظر است.		
تاخیر و گرفتگی در چیزی است که شأنش تقدم و انبساط است. توصیف وسواس به خناس به این نکته اشاره می کند که وسوسه گر به عملش تظاهر نمی کند، بلکه در کار خویش پنهان می شود و از کسی که او را وسوسه می کند، روی برمی گرداند و فاصله می گیرد، بنابراین او در مقام وسوسه نزدیک می شود، اما در مقام یاری و کمک، عقب می کشد.	و التأخر و الانقباض إذا كان من شأنه التقدم و الانبساط.	خنس (خناس)
چیزی است که در مقابل ورود است؛ زیرا در ورود، جنبه سیوررت و داخل شدن به محیط معین مورد نظر است، و صدور، به معنای سیوررت و خارج شدن از محیط معین است.	هو ما يقابل الورد. فالنظر في الورد الى جهة الصيرورة الى محیط، كما أن الصدور ناظر الى جهة صيرورة الى خارج محیط معین.	صدر (صدور)
به معنای پوشاندن و مخفی کردن. اما جنّ مخلوقی است در برابر انس؛ یعنی موجوداتی که با افراد انسان مانوس نیستند، و از چشمانشان پنهان اند.	هو التغطية و المواراة. و اما الجنّ: فهو مخلوق في مقابل الإنس، أي من كان غير مانوس مع أفراد الإنسان، و متواريا عن أنظارهم و مغطى عنهم.	جنن(جنّ)

ان چیزی است که در مقابل خیر است و خیر عبارت است از چیزی که اختیار و انتخاب می شود، و دارای رجحان و برتری است. پس شرّ چیزی است که ترجیح داده نمی شود، و تمایلی برای اختیار و انتخابش وجود ندارد. پس در حقیقت خیر، چیزی است که در آن نفع و حُسن اثر و صلاح وجود دارد و شرّ چیزی است که در آن ضرر و سوء اثر و فسادست



هو ما يقابل الخیر، و قلنا في الخیر: إنه عبارة عما يختار و ينتخب و يكون له رجحان و فضل. فالشرّ ما يكون مرجوحا و لا يتمایل الى اختیاره و انتخابه. فالخیر في الحقيقة: ما فيه نفع و حسن أثر و صلاح. و الشرّ ما فيه ضرر و سوء اثر و فساد.

